

من انقلاب را از اینجا شروع میکنم!

خلاصه شماره های پیش

(۴)

فرماندار امام (ع) در بصره در يك مهمانی اشرافی شرکت جست. امام (ع) او را توبیخ فرمود . برای فهمیدن علت این توبیخ (با توجه باینکه استفاده از لنادید در حکومت تقوی ممنوع نیست) ناچار اوراق تاریخ را بطور عقب گرد ورق زدیم و انحراف مسیر را در حکومت‌های پیش مشاهده کردیم و دیدیم که این انحرافات بقدری شدید شد که مردم شورش کردند ، شورش مردم بنا بودی خلیفه و روی کار آمدن امام (ع) منجر شد . . . امام (ع) تصمیم با انقلاب گرفت ، اینک نخستین سخنرانی امام (ع) در آغاز خلافت . . .
وسپس علت توبیخ فرماندار بصره . . .

تعهد میکنم که بگفته‌هایم جامه عمل بپوشانم ، چه ذمه‌ام گرومان انجام این تعهدات است . کسیکه پیش آمدهای روزگار را می‌بیند و در تاریخ گذشتگان غور و مطالعه می‌کند و از گرفتاریها ، سختی‌ها ، سقوطها ، شکست های دیگران درسهای عبرت- انگیز می‌آموزد ، تقوی و پرهیزگاری او را از آلوده شدن بکارهایی که بوی خلاف و گناه میدهد باز میدارد ، تاجه رسد بارتکاب اعمال زشت و ناپسند .

هان که عجب روزگار بدی شده عیناً بمانند عصریکه پیامبر عزیز به نبوت مبعوث شد ، اختلاف ها ، دوئیتهای ، عصبیتهای قومی و قبیلگی بازهم تجدید گردیده سو گند بهمان خدائی که پیامبر را بحق مبعوث کرد در این حکومت اوضاع بکلی دگرگون می‌شود ، شما زیر و رو می‌شوید ، غربال می‌شوید ، از این بالاتر بگویم دیده‌اید چگونه حبوبات در دیگ زیر و رو می‌شوند ؟ در حکومت من طبقات اجتماع کاملاً بهم میخورند ، طبقات عالی پست می‌شوند و طبقات پست ودانی عالی میگرددند . عده‌ای پیش افتاده‌اند و بیجا پیش افتاده‌اند این عزیزان

بی‌جهت باید بجای خویش برگردند ، عده‌ای عقب رفته‌اند اینها نیز خودشان تقصیر کرده‌اند ، لایقند ، باید جلو آیند ، بخدا قسم گفتنیها رامیگویم کلمه‌ای فروگذار نمی‌کنم ، دروغ هم نمیگویم چه از پیش آمد امروز باهمه خصوصیاتش پیش از این باخیر بودم (پیامبر (ص) خبرش را بمن داده بود) .

ای مردم ! هر که براسب چموش و افسار گسیخته خطا کاری سوار شد بی‌شک وارد جهنم و آتش میشود ، مرکب خطا کاری لجام ندارد چموش است کسی که بر آن سوار شد نمیتواند خود را کنترل کند ، آنقدر اسب می‌تازد تا با آتش وارد شود ، برعکس مرکب تقوی و پرهیز گاری بی‌نهایت راهوار است ، دهنه و لجام دارد ، راکبش را با کمال ممانت و آرامی از پرتگاهها نجات داده بسوی بهشت رهبری می‌کند .

در صحنه اجتماع

حقی است و باطلی ! هر دو نیز مشتری دارند ، متاع هیچکدام بی‌خریدار نیست جمعی این و گروهی آنرا می‌پسندند ، بنا بر این اگر باطل روی کار آمد و چندی فرمانروائی کرد چیز تازه‌ای نیست ، از قدیم این کار بسیار شده ، باطل حکمرانها کرده . و اگر حق یاورانش کم بودند باز هم شاید ... شاید که با کمی جمعیت بالاخره پیروز گردند ، ولی کم شده که چیزی از بین برود و باز برگردد (اگر طرفداران حق کم بودند بکمک سعی و کوشش فراوان ممکن است شاهد پیروزی را در آغوش گیرند ولی کم میشود که طرفداران حق آنطور که باید و شاید بفعالیت خود ادامه دهند) .



آنها که بهشت و دوزخ را در پیش می‌بینند بیکار نیستند ، نمیتوانند هم بیکار باشند یکدسته در راه انجام وظیفه می‌کوشند ، بسرعت هم می‌کوشند اینها نجات یافتگانند . دسته دیگری از مردم خواستار حقتند ، طالب نجاتند ولی کند می‌روند آنطور که باید بسرعت پیش‌روند نمی‌روند اینها هم شاید ... امید میرود که بالاخره نجات یابند . دسته سوم آنها هستند که کوتاهی میکنند ، مقصرند ، انجام وظیفه نمی‌کنند ، اینها نیز بسوی آتش می‌روند ...

هانای مردم ! راه راست روشن است ، قرآن بسوی آن دعوت می‌کند ، سنت و روش

پیامبر (ص) مردم را با نسومی کشاند دست راست و چپ گمراه کننده است و راه وسط ، جاده اصلی و شاهراه است ، از چپ و راست نروید که بمقصود نمیرسید ، افراط هارا کنار بگذارید و تفریط هارا دور اندازید و بدانید که : هر کس ادعائی بی‌جا کند در هلاک خویش می‌کوشد ، و هر که تهمت و افترا بزنند نا امید میگردد ، و هر که در برابر حق عرض اندام کند و گردن کشی آغاز نماید نابود می‌شود و نادانترین مردم کسی است که قدر خود را نشناسد (گویا بدو دسته از مردم : طرفداران حکومت پیشین و انقلاب کنندگان اشاره دارد که طرفداران حکومت سابق

بدانند که بیراهه رفتند و بیراهه رفتن دنبال‌اش نابودی است و عاقبت ندارد، و انقلاب-
کنندگان نیز بدانند که حق ندارند خود را در این حکومت ذی‌سهم دانسته ادعای بی‌جا کنند و یا
در برابر حق عرض‌اندام نموده گردن‌کشی نمایند) .

ای مردم ! حقا که در حکومت تقوی هیچ ریشه‌ای نمی‌سوزد ، و کشته‌های هیچ‌قومی
تشنگی نمی‌کشد ، هر کسی کار کند ثمره کار و فعالیت خود را درمی‌یابد (حکومت تقوی ضامن
است که کشته‌های مردم را بشمرساند ، و نگذارد زحمات آنها بی‌بهره هدر رود هر کسی از هر-
قوم که باشد حاصل زحمات اصیل و ریشه‌دارش از بی‌توجهی اولیاء امور ازین نمی‌رود) بنا بر
این بروید دنبال کارتان ، بروید جار و جنجال را کنار بگذارید و درخانه‌هایتان بنشینید .
بروید و از اختلاف دست‌کشیده باهم بسازید . بروید و توبه کنید و اگر در این حکومت خیر و
عدالت دیدید جز خدا را سپاس نگوئید (بستایشگری اولیای حکومت نپردازید) و اگر اوضاع
را بروفق آرزوهای خود ندیدید جز خود را ملامت نکنید چه این حکومت حق و عدالت را تعمیم
میدهد و این معنی بذات‌الله کسانی که برای خود سهم بیشتری میخواهند و خود را از دیگران ممتاز
میدانند خوشایند نیست .



این بود نخستین سخنرانی که امام (ع) پس از نایل بمقام خلافت در برابر جمعیت ایراد
فرمود ، ملاحظه می‌کنید که صریحاً دم از انقلاب می‌زند ، سخن از زیر و رو شدن طبقات اجتماع
می‌گوید که باید پیش افتاده‌ها و عزیزان بی‌جهت برگردند ، عقب افتاده‌ها باید جلو آیند و باز
تصریح می‌فرماید که آنها که لایق بودند و عقب افتادند خودشان هم بی‌تقصیر نیستند ، نمی‌شود نشست
بامید اینکه دیگران ترجمه نموده حق انسان را بدهند . نه ! باید دنبال حق رفت ، امام (ع) در
آغاز سخن هم تعهد می‌فرماید که حکومت او تنها بحرف اکتفا نکند ، بلکه بگفته‌هایش جامه
عمل بپوشاند ، غالباً حکومت‌ها در آغاز کار دم از اصلاحات می‌زنند . وعده‌ها میدهند ولی در مقام
عمل کمیت هالنگ می‌شود ، امام (ع) سوگند خورد که اموالی که بناحق از بیت‌المال گرفته‌اند
اگر مهریه زنهایشان هم کرده باشند ، اگر چند دست هم گشته باشد پس میگیرم و به بیت‌المال
برمیگردانم (۱) ... همین کار را هم کرد ، بزرگترین طرفدارانش همان طلحه و زبیر که
گفتیم در حکومت قبل چه اندازه ثروت اندوخته بودند و تازه ناراضی هم بودند و گمان میکردند
در حکومت امام (ع) بخاطر نزدیکی بیشتر و دفاع از حکومت ، صاحب منصب‌ها و مقام‌ها خواهند
شد ، کاملاً مأیوس شدند تا جائیکه بر ضرر حکومت او نیز قیام کردند ، همه دیدند امام (ع)
اصلاح را از مقام خلافت شروع کرد . .. نان جو خوردتanan جوخورها از سادگی غذای خود
دلتنک نشوند بلباسی کهنه قناعت ورزید تا کهن جامه‌ها از زرق و برق لباس زمامدار ملول و

افسرده خاطر نگردند، و عقیده داشت که تمام افراد مملکت بایستی در رفاه باشند، و اکنون که از بی-عدالتی حکومت پیشین شکمهای گرسنه و بدنهایی عریان مانده است تا جبران این نقیصه میبایست خود و رجال حکومتش با بی نواها عملا همدردی کنند از این جهت بفرماندارش نوشت من تصور نمی کردم، تو در آن مهمانی شرکت جوئی که ثروتمندان دعوت شده اند، ولی بینوایان محروم مانده بلکه جفا کشیده اند. خوب پیداست که علت نارضایتی امام (ع) از شرکت عثمان بن حنیف در مهمانی اشرافی بخاطر وجود غذاهای لذیذ نبوده است بلکه او از جور کشیدن و جفا دیدن مستندان رنج می برد.

و باز بهمین جهت میفرماید: من که بنان جوین و لباس کهنه قناعت کرده ام از آن میترسم که در دورترین نقاط مرزی کشورم در حجاز یا مامه کسانی باشند که باشکم گرسنه بخوابند. این صحیح نیست که تنها بفکر خود و اطرافیانم و یا حداکثر مردم پایتختم باشم زمامدار میبایست دورترین نقطه های مرزی کشور را همانطور که در نقشه ترسیم می در نظر می گیرد در نقشه اصلاحی نیز در نظر داشته باشد، درست است که حجاز و مامه از کوفه دور است و صدای بیچارگان آنجا بگوش رئیس دولت نمیرسد ولی بقول امام (ع)، زمامدار نباید همچون گوسفند پروراری تنها بفکر علوفه خود باشد و از فکر دیگران غافل، نه! او انسان است و امیر مؤمنان ...

(بقیه از ص ۱۲) و نوید ساختن آنها آنها از هر گونه پیشرفت و ترقی، و در نتیجه هموار ساختن جاده استعمار، اختراع شده و هیچگونه پایه علمی و تاریخی و منطقی ندارد.

در انقلاب فرهنگی باید این طرز فکر را بشدت کویید و با ارائه مدارک تاریخی گذشته و آمارهای زنده مربوط بعصر حاضر دروغ بودن این افسانه را برای همه روشن ساخت و اثبات نمود که نژادهای شرقی بشهادت «تاریخ گذشته» و «تاریخ معاصر» استعداد همه گونه فعالیت علمی و صنعتی داشته و دارند و بخوبی میتوانند همه نیازمندیهای علمی و صنعتی خود را بدون دخالت و قیمومت دیگران تأمین کنند، همانطور که قبل از دوران سلطه استعمار میکردند.

کشورهای شرقی - آنطور که بیگانه ها میگویند - تنها استعداد «کشاورزی و دامداری» ندارند، بلکه با داشتن همه گونه مواهب طبیعی و ذخائر انسانی استعداد صنعتی شدن و بی نیاز شدن از صنایع دیگران را کالادارند.

آنها برای رسیدن باین هدف همه غزهای توانا در اختیار دارند و هم منابع فراوان طبیعی تنها یک شرط دارد و آن اینکه این دایه های دلسوزتر از مادر دست از سر آنها بردارند و آنها را بحال خود واگذارند تا به پیشرفت خود ادامه دهند (دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید).